

تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی



سلطنت پهلوی که ظهور و تداوم خود را مدیون دو کودتای نظامی اسفند ماه 1299 ش و 28 مرداد ماه 1332 ش می‌دانست، ارتش و سایر نیروهای مسلح را مهم‌ترین تکیه‌گاه خود تلقی می‌کرد و تقویت و تحکیم کمی و کیفی و تجهیز آنها با پشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین سلاح‌ها و از همه مهم‌تر ریشه‌کن کردن هر نوع اندیشه و اعتقاد سیاسی به جز اطاعت کورکورانه از شاه و پرستش وی، اساس سیاست داخلی و خارجی دو شاه پهلوی بود. محمدرضا شاه بیشتر وقت خود را صرف امور مربوط به ارتش و نیروهای مسلح و سازمان‌های مخفی پلیس و سرکوب‌گر می‌کرد و امور جزئی و کلی آنها از ترفیع و عزل افسران گرفته تا بودجه و خرید اسلحه و مهمات را زیر نظر داشت. اغلب مشاورین نزدیک شاه، سران ارتش بودند. شاه فکر می‌کرد با داشتن ارتشی مجهز و مطیع می‌تواند سلطنت پهلوی را در روزهای بحرانی از خطر سقوط نجات دهد؛ اما این ارتش به علت فقدان آرمان و ایدئولوژی صحیح و نداشتن پایگاه مردمی و بهره بردن از تربیت و فرهنگ سیاسی در بحبوحه‌ی انقلاب مردمی آرام به گوشه‌ای خزید و جسارت هر گونه واکنشی را در برابر قیام مردم به کلی از دست داد.

در این اثر چگونگی خنثی‌سازی کارکرد حمایت‌گرانه‌ی ارتش و نیروهای مسلح از رژیم شاه توسط انقلاب اسلامی، از زبان نظامیانی که خود در آن موقع بخشی از بدنه‌ی ارتش بودند، در چارچوب مطالعه‌ای مبتنی بر شیوه‌ی «تاریخ شفاهی» بیان می‌شود.

در این کتاب اطلاعات گردآوری شده از طریق مصاحبه‌ی حضوری، مأخذ اصلی به حساب می‌آید و اگر چه در روند کار سعی شده تا از کلیه‌ی اسناد و منابع مکتوب موجود در حد توان استفاده شود. پس از شناسایی افراد و گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه‌ی حضوری و با اطلاع از سایر داده‌ها مبتنی بر اسناد و خاطرات و پژوهش‌های موجود، «تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب» در هشت بخش تدوین شده است: در بخش اول در بحثی نظری، تاریخچه‌ی ارتش و اهمیت آن در دوره پهلوی بیان شده است. در بخش دوم به موقعیت ارتش پیش از 1357 پرداخته شده و بخش سوم نیز به موضع ارتش در قبال وقایع مهم سال‌های 1356-1357 اختصاص یافته است. استراتژی انقلابیون در برابر ارتش، موضوع بخش چهارم و ارتش و مذهب، عنوان بخش پنجم است. در بخش ششم و هفتم نیز به ترتیب به موضوع ارتش در سرانجام سقوط و ناکارآمدی ارتش توجه شده است. بخش پایانی (هشتم) نیز به مسئله‌ی بازسازی ارتش اختصاص یافته است.